
برگی چند از دفترِ پاییز

کاظم سادات اشکوری



@nashrshabecheleh

www.ketab.ir

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور: سادات اشکوری، کاظم، ۱۳۱۷ -
 مشخصات نشر: تهران: نشر شب چله، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۳۲-۷۹۹۴-۰۷-۰۰
 وضعیت فهرست: فیا
 نویسی
 موضوع
 شعر فارسی -- قرن ۱۳
 Persian poetry -- 20th century
 شعر سپید -- قرن ۱۳
 Blank verse -- 20th century
 رده بندی کنگره: PIR۸۰۷۸:
 رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲:
 شماره: ۸۸۰۵۶۵۲:
 کتابشناسی ملی
 اطلاعات رکورد: فیا
 کتابشناسی

انتشارات شب چله

برگی چند از دفتر پاییز / کاظم سادات اشکوری

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۳۲-۷۹۹۴-۰۷-۰۰

چاپ و صحافی: پودینی دانش

طراحی جلد: انتشارات شب چله

حروف نگاری: بختیاری

قیمت: ۰۰۰۰۰۰۰۰ غریال

نقل (جز به منظور نقد و بررسی کتاب) در هر جا و به هر صورت بی اجازه‌ی کتبی شاعر یا ناشر ممنوع است.



آدرس: تهران - خیابان رودکی - نرسیده به خیابان آزادی - پلاک ۸۸۹ - واحد ۵

تلفن: ۰۹۱۲۰۳۴۹۳۷۲ - ۶۶۵۶۷۳۴۵ - ۶۶۹۴۱۴۲۴ جعفر محمدی و اجارگاهی

nashr.shabecheleh@yahoo.com

تهیه است

۷

یادداشت

۱۱

برگی چند از دفتر پاییز (۱-۷۶)

۸۷

کتاب‌شناسی کاظم سادات اشکوری

یادداشت

نوشتن شعر را با «غزل»، «مثنوی» و... شروع کردم، به شکلی به نسبت پذیرفتنی، در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ و البته داستان‌گونه‌هایی هم می‌نوشتم. در همان سال‌ها کم‌وبیش با شعر نیمایی، نه شعرِ نیما، آشنا شدم، که آشنایی من نخست با پیروان شیوهٔ نیما بود. بعدها بیش‌تر با شعر نیمایی انس گرفتم که گویی با ذهن و زبان من قرابتِ دیرینه داشت و هم با شعر آزاد. از این‌رو هم غزل‌سرایی را ادامه می‌دهم و هم نوشتن شعر نیمایی و آزاد را، اما نه با شور و شوقِ گذشته که انگار کهن‌سالی شور و شوق را کاهش می‌دهد و وسواس‌گونه‌ای جای آن را می‌گیرد که نمی‌گذارد آدمی به آسانی دست به قلم ببرد.

این روزها، که گاهی قلم به دست می‌گیرم واژه‌ها با تانی بر کاغذ می‌نشینند که به گمانم چندان تمایلی به این کار ندارند یا این‌که من نمی‌توانم آن‌ها را به آسانی از پستوهای حافظه بیرون بیاورم.

باری، من از «غزل»، «مثنوی» و... و شعر نیمایی به «شعر آزاد» یا به‌زعم شما «شعر سپید» رسیدم.

گاهی از خود می‌پرسم، آیا می‌توان بی‌آگاهی از وزن و ظرایف بیانی به «شعر آزاد» رو آورد؟ پاسخ این سؤال را، به‌گونه‌ای واضح و چنان‌که

می‌اندیشم، نمی‌دهم؛ برای این‌که می‌دانم بسیاری نمی‌خواهند به خود زحمت بدهند و شعر پیشینیان را بخوانند و یا با وزن‌های گوناگون شعر فارسی، حتی از طریق گوش، آشنا شوند که اگر می‌خواستند دست‌کم با شعر نیمایی آغاز می‌کردند نه با این استدلال که قالب‌های شعر گذشته دیگر امروز به کار نمی‌آید و ما ترجیح می‌دهیم اگر حرف تازه‌ای داشته باشیم آن را در قالب نو عرضه کنیم!

من، اما، در جای دیگر هم گفته‌ام که بر این عقیده‌ام، آدمی باید پدیده‌ای را بشناسد و بعد در آن دخل و تصرف کند یا در آن پدیده تغییراتی بدهد. کاری ندارم که دیگران حرف مرا بپذیرند یا از کنار آن بگذرند و البته می‌خواهم حرف و سخنی اگر در رد آن دارند بیان کنند.

دیگر این‌که نو ادامه کهنه است. هیچ پدیده‌ای ابتدا به ساکن خلق نشده است. قالب‌های شعر در طول زمان به وجود آمده‌اند و شاعر احساس کرده است، پس از آشنا شدن با قالب‌های گوناگون، در فلان قالب بهتر می‌تواند حرف خود را بزند.

اگر یکی از شاعران نامدار گذشته، امروز از راه برسد و آنچه را که در این دفتر به نام شعر عرضه کرده‌ام، ببیند بی‌گمان گره بر او می‌افکند و می‌گوید: این‌ها که شعر نیست. برای این‌که در زمان او یکی از ویژگی‌های شعر داشتن وزن عروضی، آن هم با رعایت تساوی مصراع‌ها به لحاظ افعیل، بود و بعدها کسانی پیدا شدند و ضمن حرمت نهادن به شعر موزون، از وزن عروضی، البته آگاهانه، فاصله گرفتند و کلامی را که دارای جوهر شعری، ولو اندک، بود شعر نامیدند؛ چنان‌که امروز هم کسانی همچنان به شیوه سرایش پیشینیان پای‌بندند و جز آن را شعر نمی‌دانند.

به هر حال بیش از این نمی‌گویم که می‌دانم این رشته سر دراز دارد و چه بسا مجالی باید تا کسی به این موضوع، به صورت جامع، پردازد و حتی کتابی درباره آن تألیف کند.

من، در این کوتاه‌سخن، آنچه را که به نظر می‌رسید با کم‌ترین واژه‌ها بیان کردم و باقی را به خواننده آگاه وامی‌گذارم.

و اقا... پرداختن به یک موضوع در شعر کار ساده‌ای نیست برای این که ممکن است شاعر به تکرار رو آورد؛ از این رو انباشت ذهنی او می‌بایستی مساعد برای خلق شعرهایی در یک موضوع باشد. من، البته، پیش از این‌ها دو مجموعه با این ویژگی منتشر کرده‌ام: (۱) با ماسه‌های ساحل در سال ۱۳۵۶ شامل شعرهایی با مضمون با درونمایه دریا؛ و (۲) تصویرهای بامدادی در سال ۱۳۷۸ شامل شعرهایی درباره صبح از زاویه‌های گوناگون.

بهرتر است اشاره بکنم که پیش از این درباره طبیعت، که تصور می‌کنم در آن مستحیل شده‌ام، شعرهایی نوشته‌ام از جمله درباره پاییز. اقا در این دفتر شعرها، که گمان می‌کنم در آن‌ها جوهر شعری، کم‌وبیش، وجود دارد، کوتاه است و در قالب آزاد؛ حال آن‌که شعرهای با ماسه‌های ساحل در قالب نیمایی بود و شعرهای تصویرهای بامدادی در قالب نیمایی و آزاد.

باری، پاییز همچنان و همیشه زیباست، هم از این رو می‌گویم با بی‌خیالی و سربه‌هوایی از کنار آن نگذرید و لحظه‌ای، حتی کوتاه، درنگ کنید و به آنچه می‌بینید، بیندیشید.

کاظم سادات‌اشکوری

زمستان ۱۴۰۰، تهران